

وحی نبوی در قرآن کریم

دکتر مجید فلاح پور

استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

مهمترین مبانی دینداری و دین باوری در ادیان آسمانی و حیانتت آموزه‌ها و دستورهای پیامبران خداست که انکار آن با انکار نبوت و ایمان دینی مساوی است.

وحی نبوی اقسام و مراتب چهارگانه‌ای دارد که سه قسم نخست آن، وحی کلامی است. وحی کلامی شامل وحی مستقیم خدای تعالی به پیامبر، وحی از یس پرده به پیامبر و وحی به واسطه فرشته یا جبرئیل امین است. مرتبه چهارم، وحی به پیامبر در عالم رؤیاست.

در میان این چهار قسم وحی نبوی، مرتبه نخست، که خدای تعالی بی‌واسطه به طور مستقیم با پیامبر خود سخن می‌گوید، عالیترین قسم وحی نبوی است که تحمل آن بر پیامبران بزرگ نیز بسیار سنگین و گران بوده است. پیامبر اسلام (ص) از همه اقسام چهارگانه وحی نبوی بهره‌مند بوده که مرتبه نخست آن برای آن حضرت نیز بسیار سنگین و گران بوده است. قرآن کریم عمده‌تاً به واسطه جبرئیل امین یعنی قسم سوم وحی نبوی نازل شده است. قرآن کریم مصداق عالیترین اقسام وحی نبوی است که هم تعام محتوا و معانی آن و هم همه الفاظ و عبارات آن از سوی خدای تعالی وحی شده است.

در این مقاله معانی لغوی و اصطلاحی وحی و کاربرد آن در قرآن و سپس انواع وحی اصطلاحی با وحی نبوی مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته و به طور ویژه، انواع وحی‌هایی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردیده، کاوش شده است.

کلید واژه‌ها: وحی لغوی، وحی اصطلاحی، وحی نبوی، اقسام و مراتب وحی نبوی، پیامبر اکرم (ص).

۱- مقدمه

یکی از مبانی مهم دین شناسی و دینداری، و حیاتیّت آموزه‌ها و تعالیم دینی است که پیامبر از عالم غیب دریافت، و به مردم ابلاغ می‌کرد. ایمان به پیامبر و پیروی از او بر پذیرش صدق ادعای او و باور داشت ارتباط او با عالم غیب و دریافت دستورها و پیامهای غیبی مبتنی است. از این رو می‌توان گفت مهمترین مبنای دینداری و دین شناسی همین و حیاتیّت است و انکار و حیاتیّت با انکار نبوت و بلکه انکار دین و دینداری مساوی است.

بنابراین برای شناخت دین و درک اصالت آموزه‌های دینی در درجه نخست باید درباره مسأله «وحی» به تحقیق و مطالعه پرداخت. در حوزه تحقیق درباره «وحی» این سؤالات قابل طرح و بررسی است: معنا و مفهوم وحی چیست؟ انواع و اقسام وحی کدام است؟ تفاوت وحی نبوی با سایر گونه‌های وحی چیست؟ ماهیت و حقیقت وحی چیست؟ کیفیت تلقی وحی چگونه است؟ اقسام و گونه‌های فرود آمدن وحی بر پیامبران (ع) کدام است؟ آیا قرآن به صورت الفاظ و کلمات بر پیامبر نازل می‌شد یا صرفاً معانی کلی بر قلب پیامبر القا می‌گردید؟

به لحاظ اهمیت موضوع، مسأله «وحی»، هم در علوم عقلی مثل علم کلام و فلسفه الهی و هم در علوم نقلی مثل تفسیر و تاریخ و علوم قرآن مورد بحث قرار گرفته است. البته در علم کلام و فلسفه الهی اولاً سمنگگیری مباحث و روش تحقیق عمدتاً عقلی است. ثانیاً عمدتاً در امکان وحی و توجیه و تبیین آن بحث می‌شود (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۱). اما در علوم نقلی مثل تاریخ و علوم قرآن - به طور طبیعی - اغلب مباحث نقلی است. ثانیاً موضوع وحی عمدتاً جزئی و محدود به و حیاتیّت قرآن کریم است. ثالثاً عمدتاً به معنا و مفهوم و انواع و اقسام وحی در نگاه قرآن و حدیث پرداخته می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۸-۵۸؛ زرکشی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۵-۳۲۰؛ معرفت،

۱۴۰۵، ج ۱: ۲-۴۸؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۷۷-۱۳۲).

در این نوشته درباره مسائل یادشده با روش توصیفی، تحقیق و تحلیل صورت می‌پذیرد و از منابع و روش نقلی بویژه با گرایش قرآنی استفاده خواهد شد.

۲- معنا و مفهوم «وحی»

۲-۱- معنای لغوی - راغب اصفهانی معنای اصلی «وحی» را اشاره سریع می‌داند که گاهی به صورت سخنی رمز گونه و گاهی صرفاً در قالب صدایی همراه با اشاره با جوارح و گاهی به صورت نوشته است (مفردات: ۵۵۲).

(ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۳۹) و (فیروز آبادی، ۱۴۱۷: ۷۵۸) نیز در معنای «وحی»، دو عنصر اشاره و سرعت را یادآور شده‌اند. شیخ مفید معتقد است که اصل «وحی» سخنان پنهانی و پوشیده بوده است، ولی بعدها بر هر چیزی که به وسیله آن به طور پنهانی، معنایی به مخاطب فهمانده شود، اطلاق گردید (قمی، ۱۳۷۸: ۶۳۰). علامه شهید محمد باقر صدر نیز معنای لغوی وحی را «اطلاع رسانی پنهانی» می‌داند (حکیم، ۱۳۷۸: ۲۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معنای لغوی «وحی» القای مقصود و فهماندن پیام و معنایی به طور سریع و پنهانی به دیگری است.

۲-۲- معنای اصطلاحی - در معنای اصطلاحی «وحی»، راغب می‌گوید: «وحی سخن الهی است که به پیامبرانش القا می‌شود» (پیشین). برخی نویسندگان معاصر نیز به تبع راغب در معنای اصطلاحی «وحی» گفته‌اند: «وحی کلام خدای تعالی است که بر یکی از پیامبرانش نازل کرده است» (جرمی، ۱۴۲۲: ۳۱۸ و قطان، ۱۴۷۸: ۳۳).

این دو تعریف هیچ کدام جامع نیست، زیرا وحی غیر کلامی را که به صورت معنایی بر قلب پیامبر نازل می‌شود، شامل نمی‌گردد. شهید محمدباقر صدر از معنای

اصطلاحی «وحی» تعریفی نسبتاً جامع ارائه می‌کند و می‌گوید: «در اصطلاح، واژه وحی بر طریقه خاصی که خداوند متعال از آن طریق با رسول خود ارتباط برقرار می‌کند، اطلاق می‌شود» (حکیم، ۱۳۷۸: ۲۳). به طوری که ملاحظه می‌شود، این تعریف هم شامل وحی کلامی و هم شامل وحی غیر کلامی بر پیامبران می‌گردد. بعضی از نویسندگان، وحی اصطلاحی را «وحی تشریحی» (رامیار، ۱۳۶۹: ۹۰) و برخی دیگر «وحی رسالی» و شاخصه نبوت می‌دانند که بیش از هفتاد بار در قرآن، «وحی» به این معنا آمده است (معرفت، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۱: ۶ و معرفت، ۱۳۷۵: ۱۰ و معرفت، ۱۳۷۸: ۲۲).

۳- کاربرد معنایی واژه «وحی» در قرآن کریم

در قرآن کریم، واژه «وحی» بیشتر به معنی اصطلاحی آن، یعنی وحی نبوی به کار رفته است اما بررسی کاربردهای این واژه و مشتقات آن در قرآن، حکایت از این دارد که این واژه و مشتقات آن در موارد گوناگون به کار رفته که با وحی اصطلاحی متفاوت است؛ اما همه موارد در معنای لغوی این واژه مشترک است. در قرآن، وحی کننده گاهی خدای تعالی و گاهی فرشتگان و گاهی پیامبران یا انسانهای صالحند که در تمام این موارد در واقع، شخص وحی کننده هدایتگر و راهنماست و هدف از وحی، هدایت و راهنمایی مخاطب وحی است. مخاطبان وحی الهی گاهی آسمان و زمین یا جمادات هستند؛ مثلاً در قرآن آمده «و اوحی فی کل سماء امرها» (فصلت/۱۲) یا در سوره‌های دیگر آمده است: «یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها» (زلزال/۵ و ۴). در این صورت مراد از وحی همان هدایت تکوینی است که مورد هدایت شدن در اینجا، جمادات است. البته به نظر می‌رسد این هدایت، همان تسخیر و تدبیر الهی باشد.

گاهی هم مخاطبان وحی الهی، حیوانات هستند؛ مثل «و اوحی ربک الی النحل» (نحل/۶۸). این وحی هم از مصادیق هدایت تکوینی و مراد از آن همان هدایت غریزی حیوانات است (صبحی صالح، ۱۹۶۸: ۲۳). گاهی هم خدای تعالی در شرایط خاصی به انسانهای صالح، که پیامبر نیستند، وحی می‌کند؛ مثل وحی خدای تعالی به مادر حضرت موسی (ع): «و اوحینا الی امّ موسی...» (قصص/۷). این گونه وحی به معنی الهام الهی و سرورش غیبی است که خدای تعالی بندگان خویش را از در ماندگی نجات می‌دهد و هدایت می‌کند (معرفت، ۱۳۷۵: ۹).

گاهی هم خداوند به فرشتگانش، وحی می‌کند مثل: «اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم» (انفال/۱۲). این نوع وحی نیز به معنی هدایت الهی و القای امور و معانی به فرشتگان است (حجتی، ۱۳۶۰: ۲۰). این دو نوع وحی اخیر نیز می‌توانند از مصادیق هدایت تکوینی باشند. اما در بیشتر موارد، مخاطب وحی الهی در قرآن، پیامبران هستند؛ مثل این آیه: «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبین من بعده...» (نساء/۱۶۳). این نوع وحی، ویژه پیامبران الهی است که همانند سایر وحی‌های الهی مصداق هدایت، ولی هدایت خاصی است که همیشه همراه با القای پیامها و حقایق غیبی بر قلب پیامبران بوده است. چنین هدایتی، هدایت تشریحی و وحی به این معنا در واقع همان وحی اصطلاحی است که بیش از هفتاد بار در قرآن به کار رفته است.

گاهی هم در قرآن وحی کننده، فرشته خداست؛ مثل: «... او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء» (شوری/۵۱). همان گونه که ملاحظه می‌گردد، فاعل فعل «یوحی»، هو مستتر است که مرجع آن رسول و مراد از آن فرشته وحی است. در این نوع وحی هم، که فرشته واسطه نزول وحی بر پیامبران است، باز هم هدایت تشریحی وجود داد و مراد همان وحی اصطلاحی است مگر اینکه فرشته، واسطه وحی به صالحان غیر

پیامبر باشد که در این صورت دیگر مصداق هدایت تشریحی یا وحی اصطلاحی نخواهد بود.

گاهی هم ممکن است وحی کننده شخص پیامبر یا یکی از اولیای الهی باشد؛ چنانکه قرآن درباره حضرت زکریا می‌فرماید: «فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوه بکرة و عشیاً» (مریم/۱۱) حضرت زکریا هنگامی که از محراب عبادت خارج شد و به سوی قومش رفت، بدون اینکه هیچ گونه سخنی با آنها داشته باشد با اشاره سریع، منظور خود را به آنان فهماند (حجتی، ۱۳۶۰: ۲۹، معرفت، ۱۳۷۸: ۲۰).

بدیهی است که این نوع وحی نیز همچون وحی خدای تعالی و فرشتگان الهی از سنخ هدایت و راهنمایی است و اگر پیامبر خدا وحی کننده باشد، این هدایت، می‌تواند هدایت تشریحی باشد.

در برخی از آیات، وحی کننده شیاطین هستند؛ مثل «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم...» (انعام/۱۲۱). این نوع وحی بکلی از انواع وحی‌های پیشین متفاوت، و در حقیقت متعارض و متضاد با آنهاست زیرا همه وحی‌های پیشین از سنخ هدایت و راهنمایی بود، ولی چون کار شیاطین، اساساً جز شیطنت و وسوسه‌گری و گمراه‌سازی و فتنه‌انگیزی نیست، لذا وحی شیاطین همیشه از جنس وسوسه‌گری و فتنه‌انگیزی و اغواگری است (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۲). از این رو، وحی اخیر تنها در معنای لغوی با سایر وحی‌ها مشترک است ولی از نظر ماهوی بکلی با آنها متفاوت است.

۴- مجهول بودن کنه و حقیقت «وحی»

وحی اصطلاحی از اختصاصات پیامبران خداست. از این رو فهم و درک حقیقت آن نیز در توان پیامبران الهی است و برای انسانهای عادی قابل درک و فهم نیست و

تنها در حدودی که خود پیامبران از این حقیقت، پرده برداشته و به دیگران گفته‌اند، می‌توان به آن آگاهی یافت؛ زیرا برای بشر عادی راهی به آن طریق غیبی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۰ و ۷۸).

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «از آن روی که تلقی وحی، درک پاک‌می‌خواهد که از هر نوع پلیدی و آلودگی مصون باشد و افراد انسان در استقامت حال و اعتدال ادراک و صفای روح و خلاف این صفات بغایت مختلفند، باید گفت که این موهبت تنها در برخی از افراد به ندرت تحقق می‌پذیرد؛ چنانکه قرآن، جمعی را به نام پیامبران و فرستادگان خدا یاد می‌کند.

برای ما که از این موهبت بی‌بهره هستیم حقیقت آن مجهول است. تنها برخی از آثار آن از جمله قرآن مجید و پاره‌ای از اوصاف آن را فهمیده‌ایم. با این همه، نمی‌توان گفت که اوصاف آن همان است که به ما رسیده و بس. ممکن است اوصاف و خواص و شعب دیگری داشته باشد که برای ما شرح داده نشده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۸۹ و ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۸۱ و ۱۸۲).

با این حال شهید مطهری می‌گوید: «اگر چه کسی نمی‌تواند ادعا کند که کُنه و ماهیت و حقیقت «وحی» را می‌تواند تشریح کند از این هم نباید مأیوس شد که تا حدودی می‌شود درباره آن بحث کرد؛ لاف‌چیزهایی را می‌شود نفی کرد و درباره چیزهایی از روی قرائنی که خود پیغمبران گفته‌اند، بحث کرد» (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰). از همین رو، حکیمان اسلامی بکلی از این بحث غافل‌نمانده و کوشش کرده‌اند با استفاده از آثار و آموزه‌های پیامبران و اولیای الهی، دور‌نمایی از این بحث را به روی آدمیان بگشایند (ایمانپور، ۱۳۸۲: ۱۵۱ و شیرازی، ۱۳۳۶: ۳۰۲-۲۹۵).

۵- ویژگی‌های وحی نبوی (اصطلاحی)

اساساً انواع مختلف وحی‌ها بویژه وحی‌های الهی به مخلوقات، همه از یک جنس

یعنی از سنخ هدایت و راهنمایی است که فراخور ظرفیت وجودی و استعداد هر موجودی، نوع هدایت و وحی به او متفاوت می‌شود. اگر چه همه وحی‌های الهی از جنس هدایت پنهانی است، این هدایتها در یک مرتبه نیست؛ بلکه فراخور استعداد و مرتبه وجودی موجودات، مراتب بسیار گوناگونی دارد؛ مثلاً وحی جماد با وحی نبات در یک درجه نیست. همچنان که هدایتی که در نباتات هست با هدایتی که در حیوانات هست، یکسان نیست و آنچه در حیوان است با آنچه در انسانها و آنچه در انسانهای عادی است با آنچه در پیامبران وجود دارد، یکسان نیست. از این رو به طور طبیعی، وحی به انسانها از نوع برتر و شدیدتر و وحی به پیامبران، عالیتترین نوع وحی بوده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۰). وحی به پیامبران، که همان وحی اصطلاحی یا وحی نبوی است، ویژگیهایی دارد که به وسیله آنها از سایر وحی‌ها متمایز می‌گردد:

۱-۵- درونی بودن - یکی از خصوصیات وحی، جنبه درونی بودن آن است؛ یعنی مثل ما، که محسوسات را از طریق حواس ظاهری مثل گوش و چشممان تلقی می‌کنیم، انبیا «وحی» را از این طریق تلقی نمی‌کردند، بلکه از طریق باطن و درون تلقی می‌کردند. به همین دلیل در بیشتر حالاتی که به پیغمبر اکرم (ص) وحی می‌شد، حواسش تعطیل می‌شد و حالتی شبیه به غش به او دست می‌داد. به گونه‌ای که در ظاهر از خود بیخود بود؛ یعنی چشمش مثل چشم انسان خواب بود که نمی‌بیند و گوشش مثل آدم خواب بود که نمی‌شنود و حالتش هم غیر عادی بود و سنگین می‌شد و بعد عرق زیادی روی پیشانی‌اش می‌نشست (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۱ و ۸۲). قرآن کریم هم تصریح می‌کند که وحی بر قلب و جان پیغمبر اکرم (ص) نازل می‌شد: «نزل به الروح الامین علی قلبک» (شعراء/۱۹۳) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فانه نزله علی قلبک باذن الله» (بقره/۹۷).

۲-۵- معلم غیبی داشتن - ویژگی دیگر وحی نبوی، که بر اساس توضیحات

خود پیامبران می‌توان آن را فهمید، این است که آنان تحت تعلیم معلم غیبی بوده‌اند. گرچه در ویژگی نخست گفته شد که «وحی نبوی، درونی است»، مراد از درونی بودن وحی این است که به روش معمول از طریق حواس ظاهری قابل دریافت نیست و شخص پیغمبر از موجودی طبیعی مثل معلم بشری تعلیم نمی‌بیند و یا از طریق تجربه و آزمایش، حقایق وحیانی را دریافت نمی‌کند، بلکه از طریق قلب و باطن خویش وحی را تلقی می‌کند. لذا اگر چه پیامبر، معلم طبیعی و بشری نداشته، همواره تحت تعلیم معلم غیبی بوده است؛ به عبارت دیگر، اگر این تعلیمات غیبی نبود، پیامبر هم مانند انسانهای دیگر از معارف وحیانی هیچ نمی‌دانست؛ یعنی پیامبر هم در ذات خود پیش از وحی الهی، هیچ اطلاعی از محتوای وحی ندارد. از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: «الم یجدک یتیمًا فآوی و وجدک ضالًّا فهدی و وجدک عائلًا فاغنی» (ضحی/۶-۸) و در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: «ما کنت تعلمها انت و لا قومک» (هود/۴۹) و در سوره‌ای دیگر آنچه را پیامبر نمی‌داند به او تعلیم می‌دهد: «و علمک ما لم تکن تعلم» (نساء/۱۱۳).

به هر حال در وحی نبوی مسئله تعلیم و آموزش در کار است و مثل غرایز حیوانات یا حتی مثل الهامهایی که انسانهای دیگر هم احیاناً می‌گویند، نیست که آموزش در کار نباشد و معلمی را ادراک نکنند؛ بلکه معلمی غیبی و نیرومند، محتوای وحی را به پیامبر تعلیم می‌دهد: «علمه شدید القوی» (نجم/۵)؛ چه مراد از شدید القوی خدای تعالی باشد و چه مقصود جبرئیل باشد به هر حال، مسئله آموختن و آموزش در کار است (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۲ و ۸۳).

۳-۵- استشعار و ادراک منبع وحی - دانشمندی که ادعا می‌کند ناگاه فرضیه‌ای به او الهام شد، فقط همین قدر احساس می‌کند که نمی‌دانست ولی ناگهان چیزی به ذهنش آمد؛ اما احساس نمی‌کند که با معلمی سر و کار دارد بلکه همین قدر می‌فهمد

در طی دوران رسالت و نبوت داشته‌اند، متناسب با مقامات معنوی و فراخور حالات روحانی رسولان الهی در مواقع نزول وحی، وحی نبوی شکل‌های گوناگون داشته است: «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات» (بقره/۲۵۳). طبق این آیه، پیامبران الهی، درجات و مقامات گوناگون داشته‌اند و خداوند با برخی از ایشان سخن گفته است. از این رو وحی الهی به برخی پیامبران به صورت وحی کلامی بوده است، اما مطابق با آیات دیگر، وحی کلامی نیز اقسام گوناگونی داشته است. به این دلیل خدای تعالی می‌فرماید: «و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه على حكيم» (شوری/۵۱).

برخی از قرآن‌پژوهان معتقدند که بر اساس این آیه کریمه، وحی الهی بر پیامبر منحصرأ به سه صورت بوده است: ۱- وحی مستقیم و بدون واسطه ۲- وحی از پس پرده و حجاب ۳- وحی با ارسال فرشته (حکیم، ۱۳۷۸: ۲۴ و رامیار، ۱۳۶۹: ۸۷ و حجتی، ۱۳۶۰: ۳۱ و صبحی، ۱۹۶۸: ۲۵ و معرفت، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۲۶).

نویسنده فقید التمهید ضمن سه نوع دانستن وحی رسالی (وحی نبوی)، نوع اول آن را وحی مستقیم و شامل الهام و القا در قلب و حتی وحی در عالم رؤیا می‌داند. اما همه این نویسندگان از این نکته غفلت ورزیده‌اند که اساساً این گونه‌های سه گانه وحی تنها شامل وحی کلامی خداوند است؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او...» «هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۴۸۸). بنابراین در این آیه شریفه، انواع سخن گفتن خدای تعالی با بشر یا همان اقسام وحی کلامی بیان شده است نه همه انواع وحی نبوی.

جای شگفتی در سخن مرحوم معرفت است که وحی مستقیم را شامل الهام و

که مطلبی جوشید؛ اما اینکه از کجا آمد؛ دیگر حس نمی‌کند. انبیای الهی وجود آن معلم را احساس می‌کنند و به حالت خودشان، استشعار دارند؛ یعنی شخص پیغمبر در حالی که دارد وحی را می‌گیرد، مستشعر است که از جایی دیگر دارد می‌گیرد. همین طور که ما پیش معلمی درس می‌خوانیم، می‌فهمیم که در مقابل کسی نشسته‌ایم و به او گوش می‌کنیم و به ذهن خودمان می‌سپاریم، پیغمبر هم عیناً همین حالت را دارد با این تفاوت که معلمش در این عالم طبیعت نیست و در عالم غیب است. البته ممکن است معلم وحی خود خدای تعالی باشد. در این صورت دیگر واسطه‌ای وجود ندارد. ولی اکثراً وحی، واسطه دارد. پیغمبران معمولاً وحی را به وسیله یک موجود دیگری غیر از خدای تعالی که نام او روح الامین یا روح القدس یا جبرئیل است، تلقی می‌کنند و به آن واسطه هم مستشعر بودند؛ ولی در غرایز و الهامات فردی، این چیزها در کار نیست و کسی احساس و درک نمی‌کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۳ و ۸۴).

۶- اقسام وحی نبوی

وحی، طریقه‌ای اختصاصی نیست که تنها خاتم الانبیا از آن طریق، کلمات الهی را دریافت کرده باشد، بلکه روشی عمومی برای ارتباط خدا با پیامبران و فرود آمدن کتابهای آسمانی است؛ چنانکه خداوند به رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هود و سلیمان و آتینا داود زیورا و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک» (نساء/۱۶۳ و ۱۶۴).

طبق مضمون این آیه شریف، بر همه پیامبران وحی می‌شده است و همه آنان معارف و آموزه‌های دینی را از طریق وحی از خدای تعالی گرفته‌اند. از آنجا که همه پیامبران در یک درجه از مقامات معنوی نبوده و حالات و مقامات معنوی گوناگونی

رؤیای صادقانه می‌داند در حالی که الهام، اساساً وحی نبوی نیست و به پیامبران اختصاص ندارد و رؤیای صادقانه نیز حتی به مسلمانان و مؤمنان اختصاص ندارد تا چه رسد به پیامبران؛ همچنان که رؤیای عزیز مصر و همراهان یوسف (ع) در زندان، صادقانه بود و آنان مؤمن نبودند (یوسف/۳۶-۳۷-۳۹- تا ۵۲). به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از همان غفلت نخست باشد که انواع وحی رسالی را سه قسم دانسته‌اند. اشکال دیگر این نویسنده فقید این است که تنها نوع دوم را وحی کلامی یا تکلیم دانسته (تلخیص التمهید، پیشین) ولی به طوری که در نص آیه شریفه آمده، انواع وحی کلامی یا تکلیم خدای تعالی با بشر سه گونه است؛ لذا تنها نوع دوم تکلیم یا وحی کلامی نیست (آلوسی، بی تا، ج ۱۳: ۵۴).

به هر حال بر اساس این آیه شریفه (شوری/۵۱) وحی کلامی یا تکلیم خدای تعالی با بشر، سه قسم است: ۱- گفتار خدای تعالی با بشر که هیچ واسطه‌ای میان خدا و بشر نباشد. ۲- گفتار خدای تعالی که از پشت حجاب شنیده شود مانند سخن گفتن خدای تعالی از ورای شجره طور با موسی (ع) ۳- گفتار خدای تعالی که فرشته‌ای آن را حمل کند و به بشر رساند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۰ و ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸: ۱۰۷ و ۱۰۸).

این سه نوع وحی کلامی، عالیترین و برترین مراتب وحی نبوی است که به پیامبران بزرگ اختصاص داشته است (ملاصدرا، ۱۳۳۶، ج ۱: ۳۰۰). اما اقسام وحی نبوی به این سه قسم محدود نمی‌شود و شکلهای دیگری نیز برای وحی نبوی وجود داشته که از جمله وحی در عالم رؤیا بوده است؛ مثلاً حضرت ابراهیم خلیل (ع) در عالم رؤیا دستور ذبح اسماعیل (ع) را از طرف خدای تعالی دریافت کرد. آن گونه که از متن آیه استفاده می‌شود، حضرت اسماعیل نیز می‌دانست که خواب پدرش، وحی آسمانی و فرمان الهی است؛ لذا در پاسخ می‌گوید: «ای پدر آنچه [به آن] مأمور شده‌ای انجام ده؛ اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت».

این نوع وحی از اقسام سه گانه پیشین خارج است و اساساً وحی کلامی نیست؛ بلکه در اینجا وحی به صورت فعلی در عالم رؤیا برای شخص پیامبر، تجسم یافته است.

البته وحی در عالم رؤیا با رؤیای صادق تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا وحی در عالم رؤیا از اقسام وحی نبوی، و از اختصاصات پیامبران الهی است ولی رؤیای صادق اساساً از اقسام وحی خارج است و به فرد یا گروه خاصی اختصاص ندارد و حتی کافران و مشرکان نیز ممکن است رؤیای صادق داشته باشند. ثانیاً وحی که در عالم رؤیا بر شخص پیغمبر نازل می‌شود به تعبیر نیاز ندارد ولی رؤیای صادق به تعبیر و تأویل نیاز دارد. فرق سوم این است که به قول علامه طباطبایی بر اساس رؤیای کسی مأمور و موظف به انجام دادن کاری نمی‌شود ولی در ماجرای رؤیای ابراهیم (ع) آن حضرت به ذبح اسماعیل مأمور بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۲۳۰). بر اساس احادیث ائمه علیهم السلام، فرق چهارم رؤیای صادق با وحی در عالم رؤیا این است که در رؤیای صادق، دیدن فرشته و شنیدن سخنان او مطرح نیست ولی در وحی در خواب، شخص پیامبر، فرشته را می‌بیند و سخنان او را می‌شنود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۶).

اگر چه رؤیای صادق با وحی در عالم رؤیا تفاوت دارد به هر حال همانندیهای زیادی هم میان آن دو وجود دارد که این شباهتها موجب اشتباه برخی شده است. نخستین شباهت این است که هر دو در عالم رؤیا تحقق می‌پذیرد. شباهت دوم این است که در هر دو ادراکات حسی و حواس مادی تعطیل است. شباهت سوم این است که ادراکات انسان در هر دو فراحسی است و درک و فهم تنها به وسیله روح صورت می‌گیرد و چون روح فرا مادی است به طور طبیعی با عالم فوق طبیعی ارتباط پیدا می‌کند و منشأ معرفت و ادراکات او نیز عالم ماورای طبیعت است. از این رو در برخی از احادیث آمده که رؤیای صادق جزئی از چهل و پنج و یا جزئی از چهل و

شش و یا جزئی از هفتاد جزء نبوت است [با اختلاف در روایات] (ملاصدرا، ۱۳۳۶، ج ۱: ۳۰۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه رؤیاهای صادق با وحی در عالم رؤیا متفاوت است، رؤیاهای صادق به دلیل شباهتی که با وحی در رؤیا دارد، می‌تواند مصداق وحی لغوی باشد که شخص بیننده رؤیای صادق در واقع، پایین‌ترین مراتب ادراکات فراحسی و ارتباط با عالم غیب را دارد که حتی بندرت انسانهای غیر صالح نیز می‌توانند رؤیای صادق داشته باشند اما فراوانی رؤیاهای صادق حاکی از کاهش وابستگیهای مادی و افزایش تعلقات روحانی و آمادگیهای معنوی و به عبارت دیگر حاکی از ایمان به غیب و صلاح و رشد معنوی فرد است. از این رو عارفان و صالحان از رؤیاهای صادق بیشتر نسبت به افراد عادی برخوردارند و هر چه تعلقات مادی و بویژه گناه و فسق و فجور در شخصی بیشتر باشد از رؤیاهای صادق کمتری برخوردار خواهد بود.

از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که وحی پیامبران گوناگون بوده است. برخی از پیامبران در عالم خواب، فرشته وحی را می‌دیدند و سخن او را هم می‌شنیدند و در بیداری هم سخن او را بدون دیدن می‌شنیدند. به این پیامبران نبی گفته می‌شود و برخی از پیامبران هم در خواب و هم در بیداری فرشته وحی را می‌دیدند و سخن او را هم می‌شنیدند که به این پیامبران رسول گفته می‌شود؛ اما اگر کسی فقط سخن فرشته را بشنود ولی او را نبیند به او محدث گفته می‌شود و پیامبر- اعم از نبی یا رسول- نیست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۶ و ۱۷۷).

۷- اقسام گوناگون وحی بر پیامبر اکرم (ص)

آن گونه که از آیه ۵۱ سوره شوری استفاده شد، عالیت‌ترین اقسام وحی نبوی سه نوع وحی کلامی است که بر پیامبران بزرگ نازل می‌گردید. از آیه بعدی فهمیده

می‌شود که بر پیامبر اکرم (ص) نیز همین اقسام سه گانه وحی کلامی نازل می‌شده است؛ لذا خدای تعالی می‌فرماید: «و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا...» (شوری/ ۵۲): به همین شکل، روحی از امر خودمان- قرآن- را به تو وحی کردیم». از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کریم هم از همین راه‌ها به پیغمبر اکرم (ص) نازل شده و وحی قرآن از نوع تکلم و گفتگو بوده است. همچنین از آیه «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین» (شعراء/ ۱۹۴) استفاده می‌شود که قرآن یا حداقل بخشی از قرآن به وسیله فرشته وحی، که جبرئیل یا روح امین است، فرستاده شده و در واقع نزول قرآن به روش سوم تکلم بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۰ و ۹۱).

از متن آیه ۵۲ سوره شوری استفاده شد که قرآن به سه شکل وحی کلامی یا تکلم نازل شده است؛ زیرا پس از تقسیم تکلم الهی با بشر به سه قسم در آیه ۵۱ سوره شوری، بلافاصله در آیه ۵۲ می‌فرماید: «این چنین بر تو وحی فرستادیم». از همین رو، می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه قرآن کریم به واسطه فرشته وحی نازل شده، نزول قرآن تنها به این روش محدود نبوده و به دو روش دیگر وحی کلامی- یعنی وحی مستقیم و تکلم از پس پرده- نیز صورت گرفته است؛ به این شکل که با بخشی از قرآن به طور مستقیم و بخشی از وراى حجاب و بخشی با واسطه فرشته وحی نازل شده و یا اینکه آنچه از قرآن به طور مستقیم نازل شده در وقتی دیگر به واسطه فرشته وحی و در وقتی دیگر از وراى حجاب، دوباره نازل گردیده است. در واقع این اقسام سه گانه با یکدیگر مانعة الجمع نیست بلکه قابل جمع است؛ لذا نزول مکرر قرآن و آیات و سوره‌های آن بویژه نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم همین مطلب اخیر را تأیید می‌کند. با این توضیح که قرآن یکجا در شب قدر بر قلب پیامبر (ص) فرود آمده و سپس بتدریج در مناسبت‌ها و فواصل زمانی مختلف و

پیشامدهای گوناگون در طی ۲۳ سال مدت نبوت پیامبر اکرم (ص) به وسیله جبرئیل امین نازل گردیده است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵ و ۱۶؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۴۲). در واقع نزول دفعی در شب قدر به روش وحی مستقیم و بدون واسطه بوده ولی نزول تدریجی، غیر مستقیم و به واسطه جبرئیل امین بوده است.

عارف بزرگ جهان اسلام، ابن عربی نیز بر این باور بوده که قرآن کریم پیش از نزول جبرئیل امین بر پیامبر اکرم (ص) به طور کلی و اجمالی از سوی خدای تعالی بر آن حضرت نازل شده و سپس به تفصیل به صورت آیات و سوره‌ها به واسطه جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شده است (آلوسی، بی تا، ج ۱۳: ۵۸).

صدرالمؤمنین شیرازی نیز مراتب سه گانه وحی کلامی را برترین مراتب وحی می‌داند که به پیامبران بزرگ از جمله پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد. او معتقد است که هر سه مرتبه وحی کلامی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و اساساً مراتب سه گانه وحی و کلام الهی به میزان صفای باطن و تجرد شخص پیامبر از امور و مشاغل دنیایی وابسته است. صدرا این سه مرتبه وحی کلامی را وحی اعلی، وحی اوسط و وحی ادنی می‌داند که آیه ۵۱ سوره شوری شامل آنهاست (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۱). او در توضیح نزول این سه مرتبه وحی به پیامبر اکرم (ص)، نخست حدیثی از حارث بن هشام نقل می‌کند که از پیامبر اکرم (ص) پرسید: چگونه وحی بر شما نازل می‌شود؟ آن حضرت پاسخ داد: گاهی همانند صدای زنگ کاروان بر من نازل می‌شود که آن برای من دشوارترین نوع است و هنگامی که آن صدای زنگ قطع می‌شود، آنچه خداوند فرموده است، دریافته‌ام و گاهی فرشته وحی به صورت یک مرد در می‌آید و با من سخن می‌گوید و من آنچه را او می‌گوید در می‌یابم (البخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۷).

ملاصدرا با استفاده از این حدیث نبوی به توضیح نزول وحی‌های سه گانه

می‌پردازد:

وحی اعلی (وحی مستقیم): گاهی پیامبر اکرم (ص) به مقامی می‌رسید که برتر از آن بود که میان او و خدای تعالی واسطه‌ای وجود داشته باشد؛ لذا کلام خدای تعالی را بدون واسطه می‌شنید؛ چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «ثم دنی فتدلی فکان قلاب قوسین او ادنی فأوحی الی عبده ما أوحی» (نجم / ۸-۱۰).

وحی اوسط (از ورای حجاب): دیدن صورت اصلی جبرئیل توسط پیامبر اکرم (ص) و دریافت وحی و کلام الهی از او؛ به طوری که روایت شده پیامبر اکرم (ص) دوبار جبرئیل امین را به صورت اصلی و حقیقی دید که جبرئیل در هر بار تمام مشرق و مغرب عالم را پر کرده بود؛ خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «علمه شدید القوى ذومرة فاستوی و هو بالافق الاعلی» (نجم / ۵-۷) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی» (نجم / ۱۳ و ۱۴).

وحی ادنی (با فرو فرستادن فرشته) - دیدن صورت مثالی فرشته که شبیه مردی خوش سیما با پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید و وحی الهی را به او منتقل می‌کند. آن گونه که در متن روایت آمده بود که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «گاهی فرشته به صورت مردی متمثل می‌شد و با من سخن می‌گفت و من سخنان او را دریافت می‌کردم» (ملاصدرا، ۱۳۳۶، ج ۱: ۳۰۱).

در نگاه ملاصدرا به جز مراتب سه گانه وحی کلامی، که مراتب عالی وحی است، مراتب سه گانه پایین‌تری نیز برای وحی وجود دارد که عبارت است از: ۱- دیدن فرشته و شنیدن سخن خدا از زبان فرشته در خواب ۲- شنیدن سخن خدا با صدای فرشته در بیداری بدون دیدن حسی فرشته ۳- دیدن رؤیاهای صادق. ملاصدرا مرتبه نخست از این سه مرتبه وحی را نیز مختص پیامبران علیهم السلام می‌داند ولی برای پیامبر اکرم (ص) این وحی را ذکر نمی‌کند. مرتبه دوم را مختص محدثین و ائمه علیهم السلام و مرتبه سوم را، که کمترین و پایین‌ترین مرتبه وحی در نظر اوست، مقام عارفان و صالحان می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۳۶: ۳۰۱ و ۳۰۲).

۸- کیفیت نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص)

کیفیت نزول وحی را بر پیامبر اکرم (ص) از زبان خود آن حضرت در حدیثی که قبلاً آمد، چنین روایت کرده‌اند: عایشه نقل می‌کند که حارث بن هشام از پیامبر اکرم (ص) پرسید: وحی بر شما چگونه فرود می‌آید؟ آن حضرت پاسخ داد: «گاهی وحی همانند صدای زنگ کاروان بر من نازل می‌شود که آن برای من دشوارتر است و هنگامی که آن صدای زنگ قطع می‌شود، آنچه را خداوند فرموده است، دریافت می‌کنم و گاهی فرشته وحی به صورت مردی در می‌آید و با من سخن می‌گوید و من آنچه را او می‌گوید در می‌یابم». عایشه می‌افزاید: گاه می‌شد که در روزهای زمستانی و در سرمای سخت می‌دیدم که وحی بر رسول خدا (ص) نازل می‌شود و هنگامی که نزول وحی پایان می‌یافت، سرتاسر پیشانی او را عرق فرا می‌گرفت (البخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۷).

در این حدیث، پیامبر اکرم (ص)، دو کیفیت را دربارهٔ وحی به خود یاد می‌کند که در یکی از آنها صداهای پی‌درپی، همچون آوای جرس به سمع مبارکش می‌رسید و در دیگری، جبرئیل (ع) به صورت یکک انسانی عادی در نظرش مجسم می‌شد. وحی به گونهٔ نخست بر پیامبر اسلام (ص)، سخت‌گران و سنگین بود. خداوند متعال نیز از این گونهٔ وحی به «قول ثقیل» یعنی گفتاری گران و سنگین تعبیر می‌کند: «أنا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً» (مزل / ۴). ولی وحی به صورت دوم، کمی سبکتر و لطیف بوده و دیگر آن سرو صداهای ناآشنا به گوش آن حضرت نمی‌رسید؛ بلکه جبرئیل به صورت فرد عادی و به شکل انسانی مأنوس، مجسم می‌شد تا تحمل وحی برای رسول خدا (ص) دشوار نباشد. ولی باید گفت که وحی در هر دو صورت برای پیامبر اکرم (ص) سنگین بوده است و همیشه همزمان با نزول وحی در تمام فصول سال حتی در زمستان سرد، پیشانی مبارکش را عرق فرا می‌گرفت (حجتی، ۱۳۶۰: ۳۴).

وحی نبوی در قرآن کریم

از احادیث ائمه علیهم السلام هم استفاده می‌شود که وقتی وحی از سوی خدا به طور مستقیم بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد برای آن حضرت، طاقت فرسا و سنگین بوده است: «از زراره نقل شده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم، آیا آن بیهوشی که به رسول خدا (ص) دست می‌داد، هنگام وحی بود؟ آن حضرت فرمود: آن هنگامی بود که میان او و خدای تعالی هیچ کس واسطه نبود و در آن هنگام، خدای تعالی برای آن حضرت تجلی می‌کرد» (صدوق، بی تا: ۱۱۵).

در حدیث دیگری هشام بن سالم نیز روایت کرده است که برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) سؤال کردند که چرا گاهی رسول خدا (ص) می‌فرمود: جبرئیل! این جبرئیل است که به من دستور می‌دهد، ولی در زمان دیگری از خود بیخود می‌شد؟ امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه وحی از سوی خداوند تعالی به آن حضرت نازل می‌شد و جبرئیل میان او و خداوند واسطه نبود آن حالت به او دست می‌داد. این به علت سنگینی آن وحی بود که از سوی خدا نازل می‌شد. اما هر گاه که جبرئیل میان او و خدا بود، آن حالت به او دست نمی‌داد و می‌فرمود: جبرئیل به من گفت؛ این جبرئیل است» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۸: ۲۶۸).

آن گونه که از این دو حدیث استفاده می‌شود، اولاً وحی مستقیم هم از سوی خدای تعالی بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد. ثانیاً هنگام وحی مستقیم، که هیچ واسطه‌ای میان پیامبر اکرم (ص) و خدای تعالی وجود نداشت، تجلی خدای تعالی و مشاهدهٔ مستقیم عظمت الهی برای پیامبر اکرم (ص) بسیار سنگین و دشوار بود و آن حضرت از خود بیخود و مدهوش می‌شد؛ مشابه تجلی خدای تعالی بر کوه طور که کوه فرو می‌ریزد و حضرت موسی (ع) بیهوش بر زمین می‌افتد! «فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً و خرّ موسی صعفاً» (اعراف / ۱۴۳).

در حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده است که وقتی جبرئیل امین خدمت

رسول خدا(ص) می‌رسید، همانند غلام پیش روی آن حضرت می‌نشست و هر وقت می‌خواست، داخل شود از آن حضرت اجازه می‌گرفت (طباطبایی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۸: ۱۱۷).

شیخ صدوق می‌گوید: «پیامبر اکرم(ص) در میان صحابه‌اش بود که به او حالت بیهوشی دست می‌داد و از روی مبارکش عرق جاری می‌شد؛ وقتی که به هوش می‌آمد، می‌فرمود: خدای تعالی چنین و چنان فرمود و شما را به فلان کار فرمان داد و از فلان کار بازداشت. شیخ صدوق ادامه می‌دهد که بیشتر اهل سنت می‌پندارند که این حالت بیهوشی و از خود بیخود شدن در پیامبر اکرم(ص) هنگام نزول جبرئیل بوده است. اما از امام صادق(ع) درباره این حالت پیامبر اکرم(ص) سؤال شد که آیا هنگام فرود آمدن جبرئیل بوده است. امام فرمود: خیر! وقتی جبرئیل نزد پیامبر می‌آمد، داخل نمی‌شد تا رسول خدا(ص) به او اجازه دهد و هنگامی که نزد آن حضرت وارد می‌شد در مقابل آن حضرت همانند بنده می‌نشست. آن حالت پیامبر(ص) تنها هنگامی بود که مورد خطاب خدای تعالی بدون واسطه قرار می‌گرفت» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۸: ۲۶۰).

از عبادة بن صامت روایت شده است که گفت: «پیامبر اکرم(ص) هنگامی که وحی بر او نازل می‌شد، چهره‌اش تغییر می‌کرد و صورتش برافروخته می‌شد» (مسلم، ۱۳۷۶ ق، ج ۵: ۸۹). در روایت دیگری او می‌گوید: هرگاه وحی بر پیامبر اکرم(ص) نازل می‌شد، سر به زیر می‌افکند و یاران آن حضرت نیز سر به زیر می‌افکندند و آن‌گاه که نزول وحی به پایان می‌رسید، سر بلند می‌کرد» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۸: ۲۶).

از امیرالمؤمنین علی(ع) نیز نقل شده که می‌فرماید: «هنگامی که سوره مائده بر پیامبر اکرم(ص) نازل گردید، او بر استری به نام شهباء سوار بود که وحی بر ایشان سنگینی کرد. حیوان ایستاد و شکمش آویزان شد و دیدم که نزدیک است ناف آن

حیوان به زمین برسد. در آن حال پیامبر اکرم(ص) بیهوش شد و دست خود را بر سر یکی از صحابه نهاد» (عیاشی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۸۸).

به هر روی، حالت سنگینی و طاقت‌فرسایی هنگام نزول وحی بر پیامبر اکرم(ص) طبق احادیث بویژه احادیث ائمه(ع) موقعی بوده که وحی مستقیم از سوی خدای تعالی نازل می‌شده و هیچ واسطه‌ای میان خدای تعالی و پیامبر اکرم(ص) وجود نداشته است. اما هنگامی که جبرئیل امین، واسطه ابلاغ وحی بر رسول خدا(ص) بوده، تحمل وحی بر آن حضرت آسانتر و سبکتر بوده است. البته در این وحی اخیر هم ممکن است حالاتی همچون سر به زیر افکندن یا تعریق در پیامبر اکرم(ص) رخ داده باشد؛ زیرا اولاً آن حضرت باید از عالم طبیعت منصرف شده، متوجه عالم غیب گردد. ثانیاً به هر حال تحمل وحی الهی و ارتباط با عالم غیب، غیر عادی و غیر طبیعی است.

۹- قرآن، وحی لفظی یا وحی معنایی است؟

دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز به این مطلب پرداخته‌اند که آیا قرآن کریم، هم معانی و هم الفاظش وحی است و از سوی خدای تعالی نازل شده یا نه، فقط معانی و یا فقط الفاظ نازل شده است.

بدرالدین زرکشی بیشتر از دیگران، اقوال گوناگون را در سه قول خلاصه کرده است: ۱- هم معانی و هم الفاظ قرآن کریم، تماماً از سوی خدای تعالی نازل شده است. ۲- معانی از سوی خدای تعالی ولی الفاظ از سوی جبرئیل امین است. ۳- معانی از سوی خداوند تعالی ولی الفاظ از سوی پیامبر اکرم(ص) است (زرکشی، ۱۹۹۴ م، ج ۱: ۳۲۳).

جلال‌الدین سیوطی نیز همین سه قول را بدون ذکر نام زرکشی آورده و بر صحت

قول نخست استدلال کرده است (سیوطی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۳۹-۱۴۱).

در میان دانشمندان علوم قرآن درباره اینکه همه معانی قرآن کریم از سوی خداوند است، هیچ اختلافی نیست. اما اختلاف، درباره الفاظ قرآن کریم است که به آن اشاره شد. همان گونه که جلال‌الدین سیوطی معتقد است از میان آن سه قول، تنها قول نخست صحیح است؛ یعنی در واقع، هم همه معانی و هم همه الفاظ قرآن کریم از سوی خدای تعالی نازل و بی واسطه یا با واسطه به پیغمبر اکرم (ص) وحی شده و فقط همین قول از پشتوانه استدلالی مستحکم برخوردار است و آیات و احادیث نیز آشکارا آن را تأیید می‌کند (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۳۰۱).

برخی از آیات که بر نزول معانی و الفاظ قرآن از سوی خدای تعالی دلالت دارد، از این قرار است:

«أنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» (یوسف/۲). در این آیه خداوند تصریح می‌کند که قرآن را به زبان عربی نازل ساختیم. بدیهی است که معانی می‌تواند به هر زبانی بیان شود؛ پس مراد از فرود آمدن قرآن، صرفاً معانی آن نیست بلکه این الفاظ و عبارات است که می‌تواند عربی باشد و در صورت عربی بودن به زبان دیگر نیست. در آیه دیگر، خدای تعالی به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سنقرئک فلاتنسی» (اعلی/۶). در این آیه هم خداوند می‌فرماید: به زودی ما بر تو قرائت می‌کنیم؛ پس فراموش نکن».

طبیعی است وقتی معانی در قالب الفاظ و جملات و عبارات قرار بگیرد، قابل قرائت است و گرنه اگر مراد صرفاً معانی و مفاهیم در ذهن یا قلب باشد، قرائت، معنایی ندارد.

در آیه‌ای دیگر خدای تعالی می‌فرماید: «لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه، فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علينا بيانه» (قیامت/۱۶-۱۹). آن گونه که

از این آیات شریف ملاحظه می‌گردد، خدای تعالی از پیامبر اکرم (ص) می‌خواهد، شتاب نورزد و هنگام نزول وحی، شروع به تکرار الفاظ وحی نکند و زبانش را حرکت ندهد تا وحی به پایان رسد و هنگامی که قرائت وحی به پایان رسید، آن هنگام پیامبر (ص) هم به تبع وحی الهی به قرائت آیات قرآن بپردازد.

اگر الفاظ قرآن از سوی خدای تعالی وحی نشده باشد، چه معنایی دارد که هنگام نزول وحی، پیامبر (ص) از شتاب ورزیدن در قرائت آیات و از حرکت دادن زبان و تکرار الفاظ از سوی خدای تعالی نهی شود؟! علاوه بر اینکه خدای تعالی در برخی آیات تصریح دارد که قرآن سخن خداست و سخن هیچ کس دیگری نیست: «حتی یسمع کلام الله» (توبه/۶) و «یریدون ان یدلوا کلام الله» (فتح/۱۵).

در برخی آیات هم عربی بودن قرآن نیز به خدای تعالی نسبت داده شده و حکمت آن، تعقل و خردورزی بیان شده است: «أنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» (زخرف/۳). اگر تنها معانی بر قلب پیامبر نازل شده باشد، عربی بودن آن نمی‌تواند به خداوند منسوب گردد؛ زیرا معانی به هر زبانی می‌تواند بیان شود. لذا انتساب عربی ساختن قرآن به خداوند، تنها در صورتی صحیح است که قرآن علاوه بر معانی با الفاظ عربی از ناحیه خدای تعالی نازل شده باشد.

همچنین تمام آیات تحدی، که درباره اعجاز قرآن کریم نازل شده است، دلالت دارند که آیات قرآن، هم از لحاظ معانی و هم از لحاظ الفاظ، تماماً از سوی خدای تعالی نازل شده و پیامبر اکرم (ص) هیچ دخالتی در معانی و در الفاظ قرآن نداشته است بویژه در اعجاز بیانی قرآن، که اساساً اعجاز بودن عمدتاً به الفاظ و عبارات و ساختار جملات باز می‌گردد، حتی شخص پیامبر اکرم (ص) هم طرف خطاب این آیات است و همانند سایر انسانها مورد تحدی قرار گرفته است (زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱: ۵۰ و ۵۱؛ معرفت، علوم قرآنی: ۵۸ و ۵۹). لذا قرآن کریم می‌فرماید: «ولو

خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند، می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بی‌یاور یا آن را عوض کن». بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۲۱۰).

خلاصه اینکه پیامبر اکرم (ص) تنها دریافت کننده و حامل امین کلام خداست که بدون هیچ دخل و تصرف و تغییری، آن را به بشریت ابلاغ می‌کند و از سوی خود، در معنا یا الفاظ قرآن کوچکترین دخالتی ندارد. همچنین جبرئیل نیز واسطه امینی بوده که عین کلام خدا را، هم از لحاظ معنا و هم از لحاظ لفظی بدون هیچ گونه دخالتی به پیامبر اکرم (ص) رسانده است؛ لذا قرآن کریم هم به لحاظ معنا و هم به لحاظ لفظی عین کلام خداست و هیچ کس دیگر دخالتی در آن نداشته است.

۱۰- خلاصه و نتیجه

در قرآن کریم، واژه «وحی» و مشتقات آن، هم به معنی لغوی و هم به معنی اصطلاحی به کار رفته ولی بیشتر به معنی اصطلاحی که همان وحی نبوی است به کار رفته است.

وحی نبوی به لحاظ لغوی با سایر انواع وحی‌ها اشتراک دارد ولی دارای ویژگی‌هایی از قبیل درونی بودن، معلم غیبی داشتن و استشعار به منشأ وحی است که این ویژگی‌ها آن را از همه انواع دیگر متمایز و برجسته می‌نماید.

وحی نبوی، که عالیترین نوع وحی است، دارای اقسام و مراتب گوناگون است. برترین اقسام وحی نبوی، که ویژه پیامبران بزرگ بوده، وحی کلامی است که سه قسم وحی مستقیم، وحی از ورای حجاب و وحی به واسطه فرشته یا جبرئیل امین است. قسم دیگر وحی نبوی، تلقی وحی در عالم رؤیا به وسیله پیامبر است که با رؤیای صادق تفاوت دارد.

اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو كانوا بعضهم لبعض ظهیرا» (اسراء / ۸۸): اگر همه انسانها و همه جنیان گرد آیند تا همانند این قرآن بیاورند، نمی‌توانند؛ اگرچه برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر باشند.

همه پیامبران خدا از جمله پیامبر اکرم (ص) از جنس انسان و بشر بوده‌اند (کهف / ۱۱۰، فصلت / ۶)؛ از این رو، این آیه کریمه شامل پیامبر اکرم (ص) و پیامبران دیگر نیز می‌شود و در واقع خود پیامبر اکرم (ص) نیز همانند انسانهای دیگر از آوردن همانند قرآن ناتوان است.

بنابراین هیچ آیه یا جمله یا حتی کلمه‌ای از قرآن کریم، چه از نظر معنایی و چه از نظر لفظی از سوی پیامبر اکرم (ص) صادر نشده و آن حضرت صرفاً دریافت کننده و فرستاده الهی برای ابلاغ وحی به بشریت بوده است «و آنک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» (نمل / ۶)؛ «و ما علی الرسول الا البلاغ» (مائده / ۹۹).

از این رو در قرآن کریم، بیش از سیصد بار به پیامبر اکرم (ص) خطاب شده است: «قُلْ» و در ادامه هر «قُلْ» مقول قول، بیان گردیده با این حال حتی پیامبر اکرم (ص)، که اشرف مخلوقات و حبیب خداست، تهدید می‌شود که اگر سخنی از ناحیه خود بر ما بریندد با قدرت با او برخورد می‌کنیم و هیچ کس نمی‌تواند مانع از این کار شود: «ولو تقول علينا بعض الاقاویل لأخذنا منه بالیمین و لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنہ حاجزین» (الحاقه / ۴۴-۴۷).

بنابراین، اساساً پیامبر اکرم (ص) نه حق دارد و نه می‌تواند آیه یا جمله یا کلمه‌ای از قرآن را کم یا زیاد کند و ساختار قرآن را تغییر دهد؛ لذا خدای تعالی در آیات دیگر می‌فرماید: «و اذا تئلی علیهم آیاتنا ینتات قال الذین لایرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا او بدله. قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الیّ انسی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم» (یونس / ۱۵): چون آیات روشن ما بر آنان

شیرازی، محمدبن ابراهیم صدرالدین معروف به ملاصدرا (۱۴۱۰هـ) (۱۹۹۰م)، *العکمة الشعلالية فی الاسفار الاربعة العقلية*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

شیرازی، محمدبن ابراهیم معروف به ملاصدرا (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمدخواجهوی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صالح، صبحی (۱۹۶۸م)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۵.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۴)، *شعیه در اسلام*، مقدمه سیدحسین نصر، تهران، ج ۶.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶)، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۳هـ) (۱۹۸۳م)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ط ۵.

عباشی، محمدبن سعید (۱۴۱۱ق)، *التفسیر*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۷هـ) (۱۹۹۷م)، *القاموس المحیط*، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۱.

فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

قطان، مناع (۱۴۷۸ق) (۱۹۹۸م)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الرساله، ط ۳۴.

قمی، شیخ عباس (۱۳۷۸)، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، ج ۴، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.

قمی، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه مشهور به شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مسلم بن حجاج (۱۳۷۶ق)، *الصحیح*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *نبوت*، تهران، صدرا، ج ۱.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵)، *تاریخ قرآن*، تهران، انتشارات سمت، ج ۱.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸)، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ج ۱.

معرفت، محمدهادی (۱۴۰۵هـ ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸هـ ق)، *تلخیص التمهید*، قم، مؤسسه نشر اسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ط ۳.

پیامبر اسلام (ص) در طی دوران رسالتش از همه انواع چهارگانه وحی نبوی بهره‌مند بوده اما قرآن کریم را عمدتاً از طریق قسم سوم وحی نبوی یعنی به واسطه جبرئیل امین دریافت می‌کرده است.

در میان اقسام گوناگون وحی نبوی، قسم نخست آن عالیترین و سنگین‌ترین قسم وحی بوده که برای پیامبر اکرم (ص) نیز دریافت آن سنگین و گران بوده است.

قرآن کریم مصداق و تجلی عالیترین اقسام وحی نبوی و عین کلام خداست که هم محتوا و معانی و هم الفاظ و عبارات آن عیناً و تماماً از سوی خدای تعالی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و هیچ دخالتی از سوی غیر خدا مثل پیامبر اکرم (ص) در محتوا و معانی و یا در الفاظ و عبارات آن واقع نشده است.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۷۶)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۳.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸هـ) (۱۹۸۸م)، *لسان العرب*، ج ۱۵، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۱.
- اصفهای، راغب، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
- آلوسی بغدادی، سیدمحمد، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ایمانپور، منصور (۱۳۸۲)، *ماهیت وحی در اندیشه ابن سینا*، نامه حکمت، ش ۲.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *الصحیح*، بیروت، دارالقلم.
- جرمی، ابراهیم محمد (۱۴۲۲هـ) (۲۰۰۱م)، *مجموع علوم القرآن*، دمشق، دارالقلم، ط ۱.
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۶۰)، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیم، سیدمحمدباقر (۱۳۷۸)، *علوم قرآنی*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۱)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، انتشارات دوستان - ناهید، ج ۲.
- زایبار، محمود (۱۳۶۹)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
- زرقانی، محمدعبدالمظلم (۱۴۱۶هـ) (۱۹۹۶م)، *مشاهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۱۴۱۵هـ) (۱۹۹۴م)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ط ۲.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان (۱۴۰۷هـ) (۱۹۸۷م)، *الانفان*، دمشق - بیروت، دارابن کثیر، ط ۱.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم صدرالدین معروف به ملاصدرا (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ط ۲.